

سنایی غزنوی و سیر تکامل در اندیشه دینی صوفیانه

داود سلیمانی مقدم

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، ایران، ایلام

چکیده

در این مقاله سیر تکاملی در اندیشه دینی و صوفیانه سنایی غزنوی بر مبنای دیوان اشعار او بررسی شده است. ابتدا مباحثی کلی راجع به صوفی، زاهد، ملامتی و قلندر، مطرح می شود و سپس به بررسی موقعیت رند که بخش مهمی از اندیشه اوست می پردازد و نمونه های از اشعار به عنوان شاهد ذکر می گردد. در ادامه با توجه به تاثیر گذاری او بر حافظ، رند سنایی را با رند حافظ مقایسه می کند؛ و با مرور تجربه های دینی سنایی در نهایت به این نتیجه می رسد که سنایی در مسیر اندیشه دینی خود، یک جریان تکاملی را طی کرده و طریقت غالب در شعر او شیوه رندی بوده است اما تا پایان در این شیوه باقی نمانده زیرا تفکر صوفیانه و دینی، در شعر سنایی لایه های مختلفی دارد که از صوفی شروع شده و به رند ختم می شود و سپس به دیدگاه شیعه نزدیک گشته و در نهایت مذهب شیعه را کاملترین و بهترین دانسته است.

واژه های کلیدی: اندیشه دینی، صوفیانه، رند، سنایی، ملامت.

۱. مقدمه

موضوع اندیشه های دینی صوفیانه در ادب فارسی از دیر باز با مفاهیمی چون زاهد و صوفی، رند، قلندر و ملامتی در آمیخته است، به گونه ای که به آسانی نمی توان گفت شاعری که این مفاهیم را به کار برده است، به کدام طریقه تعلق دارد، آیا صوفی و زاهد است؟ یا رند و قلندر و ملامتی؟ اگر چه این مفاهیم ویژگیهای مشترکی دارند ولی در واقع جریانهای مذهبی و سیاسی حاکم بر ادوار متمادی تاریخی، منجر به جهت گیری های خاص و حدوث انشعاباتی شده است، به گونه ای که مرز این مفاهیم را از یکدیگر جدا می کند.

قبل از پرداختن به مبحث اصلی یعنی سیر اندیشه دینی صوفیانه در شعر سنایی برخی اشتراکات و احیاناً اختلافات این مفاهیم مزید فایده ذکر می گردد.

آنچه راجع به صوفی می توان گفت این است که، بعضی صوفی را منسوب به صفة مسجد رسول (ص) می دانند و بعضی معتقدند از صفا گرفته شده است و گروهی می گویند منسوب به صف اول است، اما بنا به نوشته صاحب رساله قشیری همه این تعاریف و برداشت ها جایز است لیکن صوفی غیر از اینهاست، چنان که می نویسد: واگر کسی گوید ایشان منسوبند با صفة مسجد رسول صلی الله علیه و سلم نسبت با صفة بر وزن صوفی نیاید؛ و اگر کسی گوید این از صفا گرفته اند، نسبت با صفا دور افتد بر مقتضی لغت. (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

از قول ابو حمزه بغدادی آمده است: علامت صوفی صادق آن است که پس از توانگری درویش شود و پس از آن که عزیز بود خوار شود و پس از آنکه مشهور بود پوشیده گردد و علامت صوفی کاذب آن است که توانگر بود پس از درویشی و عزیز گردد پس از خواری و معروف گردد پس از آنکه مجهول بود. (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۶۹).

مهمترین اصول طریقت که در تصوف رعایت می شود عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا و فنا؛ اما راجع به رند و قلندر و ویژگی های مشترک آنها در شعر سنایی می توان به قلاش بودن، عاشق بودن، لا ابالی و درد نوش بودن اشاره کرد.

۲. پیشینه تحقیق

سیر تکاملی اندیشه صوفیانه در شعر سنایی چگونه بوده است؟ تاکنون تحقیقی با موضوع سیر تکاملی اندیشه های دینی و صوفیانه در شعر سنایی انجام نشده است، تنها به موضوعاتی نظیر بحثهای فکری و کلامی او پرداخته شده است که از میان آنها می توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- احمدی، جمال: بررسی اندیشه سنایی در مورد ذات و وجود خدا. مجله ادبیات فارسی شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۶. صص ۸۹-۱۲۱.

۲- اسدالهی، خدابخش: اندیشه توحیدی سنایی. مجله ادیان و عرفان. شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹. صص ۱۱-۲۹.
در این مقاله سعی شده است که ضمن پاسخ به این سوال سیر اندیشه های صوفیانه و میزان پایبندی سنایی به هر کدام از آنها آشکار گردد.

۳. موضوع اندیشه های صوفیانه

تصوف با زهد آغاز شد و صوفیان اولیه کارشان بر پایه ریاضت و خود سازی بود، بعد از رونق گرفتن کار آنان و جذب مریدان و حتی استقبال مادی و معنوی امرا و حاکمان از جمله در دوره ترکان سلجوقی، این امر سبب شد تا سایر نهادهای فکری اسلام از جمله فقها و متکلمین و متشرعان اهل سنت و جماعت و حتی علمای کلام و فلسفه، ظاهر کار آنان را با شریعت یکی ندانند و به مقابله کلامی با آنها بپردازند و از این آشفته بازار کسانی دیگر که صوفی نما بودند و آگاهی کاملی از اصول اولیه تصوف نداشتند مریدانی برای خود دست و پا کنند و برای جلب امرا و مردم و از در دنیا طلبی تصوف را از مسیر اصلی به انحراف کشیدند به طوری که ابوالقاسم قشیری در کتاب خود اینگونه بیان می کند: و اندر طریقت فترت پیدا آمد، لا بلکه یکسره مندرس گشت. به حقیقت پیرانی که این طریقت را می دانستند، برفتند و اندکی به سیرت و طریقت ایشان اقتدا کنند. ورع

برفت و بساط آن برنوشته شد و طمع اندر دلها قوی شد و بیخ فرو برد و حرمت و شریعت از دلها بیرون شد. (قشیری، ۱۳۸۱: ۱۱) به دنبال این اوضاع و برای نجات تصوف راستین از انحرافات ایجاد شده توسط صوفی نماها، صوفیان راستین، ملامتیه را بوجود آوردند و درواقع ملامتیه که بوجود آمد حرکتی برای عمل به شریعت و مقابله با زهد و مرید پروری و خود ستایی و دنیا طلبی صوفی نماها بود.

سعدی در کتاب گلستان ضمن حکایتی اوضاع را چنین توصیف می کند و می نویسد: یکی را از مشایخ شام پرسیدند از حقیقت تصوفه، گفت: پیش از این طایفه ای در جهان بودند به صورت پریشان و به معنی جمع و اکنون جماعتی هستند به صورت جمع و به معنی پریشان. (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

حتی شاعرو نویسنده طنز پردازی مثل عبید زاکانی هم صوفیان جدید را در قالب طنز اینگونه به تمسخر می گیرد و می نویسد: صوفی ای را گفتند: خرقة خویش بفروش، گفت اگر صیاد دام خود فروشد به چه چیز شکار کند؟ (زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۲۱).

۴. اشتراکات اندیشه های صوفیانه

از ویژگی های مشترک صوفیان با صفای راستین و زاهدان نیز بی رغبتی به دنیا و حرص و آز و شهوات است و در مقابل آنان زاهدان ریایی قرار دارند که افراط در عبادات و منزه نمایی و مقدس مآبی از خصایص آنهاست. از دید صوفیان راستین از زهد آنان با صفاتی مثل زهد ریا، زهد خشک و زهد گران، یاد می شود که در شعر سنایی به این ویژگی های زاهدان ریایی اشاره شده است و بی علت نیست که در شعر او می بینیم گاهی صوفی است و گاهی زاهد و در واقع تفاوتی میان این دو نیست مگر آنجا که زهد از مسیر اصلی خود منحرف و دچار افراط و تفریط شده باشد.

از ویژگی های مشترک ملامتی و صوفی، دوری از ریا و خود پسندی و مغرور شدن به زهد، روی گردانی از رعونت نفس و جاه و جلال دنیوی است. در مقابل ویژگی صوفی نماها و ملامتی نماها آن است که به تکلف راهی می روند که خلق آنها را رد کنند و در واقع مقصود آنها از رد خلق، قبول و پذیرش ایشان است.

اما در خصوص قلندر و ملامتی باید گفت که رندان از قلندران و ملامتی نماها یک گام فراتر رفته و به اصطلاح در ابراز اندیشه های صوفیانه تندرو تر هستند و اگر بخواهیم میزان اصلاح طلبی و میل به جلو را در شعر سنایی ترسیم نماییم در ابتدای این مسیر، صوفی و سپس به ترتیب: زاهدان، ملامتی ها، قلندران و در نهایت طایفه رندان، قرار می گیرند.

نمودار: صوفی ← زاهد ← ملامتی ← قلندر ← رند

۵. نگاهی به اندیشه ملامتیه

ملامتیه از فرقه های صوفیه است که در نیمه دوم قرن سوم هجری در نیشابور ظهور کرد و بزرگ این فرقه حمدون قصار است. مسلک آنها مبتنی بر عمل است نه نظر. هجویری غزنوی در کشف المحجوب ریشه اندیشه ملامتی را به آیه ای از قرآن می رساند که در حق مومنان حقیقی و دوستداران خداست. لا یخافون لومه لایم (ماید/ ۵۴).

به گفته هجویری اهل حق همواره آماج ملامت خلق بوده اند و اهل حق مخصوصند به ملامت خلق از جمله عالم خاصه بزرگان این امت (غزنوی، ۱۳۸۱: ۶۸)؛ و با اشاره به سیره رسول اکرم (ص) می نویسد: تا زمانی که وحی بر او نازل نشده بود، نزد همه نیک نام بود و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند، خلق زبان ملامت بدو دراز کردند. گروهی گفتند: کاهن است و گروهی گفتند: شاعر است و گروهی گفتند: مجنون است. (غزنوی، ۱۳۸۱: ۶۹).

۶. نقد ملامتیه مقارن ظهور قلندریه

افراط در تخریب ظواهر و انجام اعمال خلاف عرف و شرع توسط ملامتیه که به منظور تخطئه ریاکاری های صوفیان انجام شد، منجر به شکل گیری تفکری مخرب و منحرف به نام قلندریه شد، کار آنها باعث حساسیت زدایی دینی و مسامحه در امور دینی و دنیوی و بی باکی در استعمال مواد مخدر و... شد. قلندر در واقع نوع افراطی صوفی ملامتی است. در داستانها آمده است که

گروهی که خود را پیروان طریقت قلندری می نامیدند از ۶۲۰ هجری در دمشق ظهور کردند و از آنجا نخست در دمیاط مصر و سپس در بسیاری از سرزمین های دیگر پخش شدند. گفته اند بانی این طریقت، سید جمال الدین ساوه ای بوده است و او بود که آداب اساسی قلندران را مرسوم کرد: تراشیدن موی سر و ریش و سبلت و ابرو و پوشیدن جوالق و در پیش گرفتن زندگی درویشان و خانه به دوشی. (بناء پور، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

تشابه قلندر با ملامتی هم در این است که قلندران هم فرقه ای از صوفیه ملامتی هستند و از ویژگی های هر دو گروه لابلالی و بی قید بودن است. در واقع می توان چنین گفت که قلندر ها از فرق صوفیه ای هستند که در داشتن اندیشه های ملامتی و اصول آن تدریجاً از عامه صوفیه ملامتی می باشند و تفاوت آنها در این است که، قلندران معتقد به کتمان اسرار و عبادات نیستند، ولی ملامتی ها در اخفای طاعات و خیرات از نظر خلق می کوشند.

۷. شخصیت و اندیشه دینی سنایی

شفیعی کدکنی برای سنایی سه شخصیت متفاوت قایل است: ۱- سنایی مداح و هجو گوی (قطب تاریخ وجود او). ۲- سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او). ۳- سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او). (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵). سنایی در دیوان خود در بیشتر اوقات صوفی است و مباحثی در زهد و فقر و توبه بیان می کند و آن گاه که از انحراف در اصول و طریقت و دگرگونی های ابنای زمان رنجیده خاطر می شود، مدعیان دروغین زهد و تصوف را مورد حمله قرار می دهد و می گوید:

خرقه پوشان مزور سیرت سالوس و زرق
خویشتن را سخره قیماز و قیصر کرده اند
گاه خلوت صوفیان وقت با موی چو شیر

ورد خود ذکر برنج و شیر وشکر کرده اند (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

و آن وقت است که به خرابات می رود و از می و مستی سخن می گوید و رند و قلندر می شود و تن به ملامت می سپارد و از سرزنش دیگران نمی هراسد، از ریا و خود پسندی و مغرور شدن به زهد و تزکیه نفس می گریزد و از هواهای نفس و جاه و جلال دنیوی رویگردان می شود. زمانی زاهد است ولی وقتی که زهد را آمیخته با منزه نمایی و ریا می بیند می گوید:

ساقیا می ده که جز می نشکنند پرهیز را

تا زمانی گم کنم این زهد رنگ آمیز را (همان: ۲۶)

اگر چه نخستین بار در دیوان سنایی است که رند صاحب مقام و موقعیت می گردد و با ارزش می شود و رند او بر حافظ شیرازی تاثیر گذاشته و حافظ این مفهوم را از او گرفته است و هر چند که نمی توان در شعر سنایی مرز مشخصی برای تفکیک طریقه های مذکور تعیین کرد و همه این طریقه ها در شعر او جایگاه دارند، اما باید گفت این طور نیست که هر کس هر آنچه را که می گوید و می نویسد، همان چیزی باشد که الزاماً به آن ایمان و اعتقاد دارد. و چه بسا اشخاص برای توضیح و تبیین مباحث زمان خود هر عقیده ای را که وجود داشته باشد بیان می کنند تا مخاطب را از یافته های خود آگاه سازند و این مطلب خود نشانگر آن است که بیان عقاید و آرای مختلف و احیاناً متضاد، خود مشکلی بزرگ بر سر راه شناخت عقیده حقیقی اشخاص است.

آنچه از اشعار سنایی بر می آید نشانگر این است که عوالم عقیده او تو در تو است و ثابت به نظر نمی رسد و به عنوان مثال در این ابیات رند است:

هر چه اسباب است آتش در زن و خرم نشین

رندی و ناداشتی به روز رستاخیز را (همان: ۲۶)

از بند علایق نشود نفس تو آزاد

تا بنده رندان خرابات نگردي

تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان
شایسته سکان سماوات نگردي (همان:۶۲۷)
سنایی گاهی ملامتی است:
راه دشوار است، همره خصم و منزل ناپدید
توشه رنج است و ملامت، مرکب اندوه و محن (همان:۴۸۹)
به هر حال تجاهر به فسق از اندیشه های ملامتی است، یعنی توجه به میخانه و شراب و میکده و خرابات، در ظاهر امر، تجاهر به
فسق است و این ویژگی در شعر سنایی کم نیست و از این حیث باید او را ملامتی هم دانست:
هر کو بگشاید در میخانه به من بر
ایزد در فردوس برو بر بگشاید
دایم به خرابات مرا رفتن از آن است
کالا به خرابات مرا دل نگشاید
من می روم و رفتم و خواهم رفتن
کمتر غم این است که گویند نشاید (همان:۱۷۸)
در این ابیات اندیشه های رندانه را با اندیشه های ملامتی در هم آمیخته است تا رندی و ملامت از یکدیگر جدا نباشند. مصراع
آخر بیانگر اندیشه ملامتی اوست که از جهت ملامت دیگران هیچ غمی ندارد.

۸. سنایی و سرآغاز اندیشه رندی

سنایی در شعری علت رفتن خود به سلک رندان و قلندران را چنین بیان می کند که، روزی از خانه بیرون می زند و این کار
خود را نادانی می شمارد. ماجرای برایش پیش می آید و آن را این گونه تعریف می کند که، یک پیر نورانی از کوه پایین می
آید و مسلمان می نماید، وقتی سنایی را می بیند به او می گوید آیا می خواهی مهمان ما شوی؟ سنایی می پذیرد و داخل خانه
ای می شود و آن را این گونه توصیف می کند:
رفتم به سرایی خوش پاکیزه و سلطانی
نه عیب زهمسایه نه بیم ز ویرانی
در وی نفری دیدم پیران خراباتی
قومی همه قلاشان چون دیو بیابانی
معروف به بی سیمی مشهور به بی نانی
همچون الف کوفی از عوری و عریانی (همان:۱۷۸)
سنایی در ادامه می گوید: متحیر شدم و از آن پیر پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟
گفت اهل خرابات اند این قوم نمی دانی
آنها که تو ایشان را قلاش همی دانی (همان:۱۷۸)
مواظب باش که عقیده آنها را انکار نکنی و باید این اسرار را از خلق بیوشانی.
زنهار از این معنی بر خلق سخن رانی
پندار که نشنیدی اندر حد نسیانی (همان:۱۷۸)
سنایی می گوید از دیدن این قوم خوشحال شدم:
چون شاد نباشم من از رحمت یزدانی
دیدار چنین قومی دارد به من ارزانی
تا دیده سنایی را در مجلس روحانی

باد است به دست او زین زهد بسامانی (همان: ۱۷۸)

در این شعر که بیانگر آغاز یک تحول عقیدتی در سنایی است، عقیده ای بیان می شود که در آن ویژگی هایی چون قلاش بودن، خراباتی بودن، بی توجهی به مال و منال دنیوی، فقر و گدایی و پوشیدن اسرار خود از خلق و بی توجهی به زهد، در کنار هم آمده است. و اینجاست که سنایی کار اهل خرابات به ظاهر قلاش را تحسین می کند و برای اندک زمانی هم که شده خود را از کسوت زهد رها می نماید.

اصولا طلیعه های اندیشه رندی که گویا اولین بار در شعر سنایی ظاهر می شود، پیامد انحرافات است که دامنگیر تصوف راستین و زهد حقیقی می گردد و کم کم صوفی نمایی و زهد ریایی زمینه دلزدگی شاعر از زهد و تصوف می شود و در شعر شاعری بلند پایه چون حافظ به اوج نمود خود می رسد و طریقه رندی و قلندری به صورتی افراطی گرایانه پا به عرصه وجود می نهد.

این امر خود نشان دهنده نیاز بشر به اصلاحات بوده است، چرا که بشر همواره کوشیده است که امروز او با دیروزش متفاوت و بهتر باشد، محرک اصلی این طرز تفکر تجربه کردنهای گذشته و آنی است.

سنایی با کنار گذاشتن زهد و صفوت و پرداختن در کار زلف و خال معشوق خطاب به خود می گوید که در میان زهدکوشان خود را قلاش ساز و در جهان می فروشان خود را ابدال کن و آن را اینگونه بیان می کند:

شاهد شیرین نخواهد زاهدان تلخ را

شاهدی چون شهد خواهی رطل مالمال کن (همان: ۱۷۸)

سنایی عشق را یكروی و همنشین عیسی (ع) می شمارد و عقل را در برابر آن یک چشم و در صف دجال می نهد. خرقة پوشی و وجد و حال را محال و مخرقه و در تقابل هم می نهد و چون اهل صفای دل است و جز به صفای دل به چیزی نمی اندیشد، رندانه جایگاه وجد و حال را خرقة دل می داند و از خود بی خود شدن را لازمه این وجد و حال می شمارد:

خرقه و حالت به هشیاری محال و مخرقه است

چون زخود بی خود شدی در خرقة دل حال کن (همان: ۱۷۸)

در این بیت هم ملامتی است و هم قلندر و رند و ویژگی های رندانه ای مثل ترک خود پرستی، مخالفت با زهد و زاهدی، پرداختن به می و میخانه و خوشدلی را مطرح می کند. مقام رند در خرابات است و از آنجا که یکی از اصول ملامتی پرهیز از ادعای کشف و کرامات است در شعری آمیخته با اندیشه های ملامتی رندان، به مصادیق و مظاهر زهد می تازد:

خانه طامات عمارت مکن

کعبه آفاق زیارت نکن

نامه تلبیس نهفته مخوان

جامه ناموس قصارت نکن

گر ز مقام تو بپرسد کسی

جز به خرابات اشارت نکن

سر به خرابات و خرابی در آر

صومعه را هیچ عمارت نکن (همان: ۵۰۶)

رند سنایی در بند اصلاح نیست، اصولا رند را با مصلحت کاری نیست و این رند مصلحت نابین، دست مایه کار حافظ نیز بوده است. سنایی طی یک رباعی رابطه رند و مصلحت را به خوبی تبیین می کند:

گه یار شوی تو با ملامتگر من

گه بگریزی ز بیم خصم از بر من

بگذار مرا چو نیستی در خور من

تو مصلح و من رند نداری سر من (همان: ۱۱۶۲)

از نحوه تفکر سنایی در مورد دین می توان دریافت که او دین را از چشم اندازی بسیار وسیع تر از منظر زاهدان آخرت اندیش و محدود نگر می بیند. اگر چه با دقت در اشعار و آثار سنایی معلوم می شود که در اندیشه دینی او فرقه گرایی جایی ندارد و به همان میزان که در مدح شخصیت های شیعه سخن گفته است شخصیت های اهل تسنن را هم می ستاید، اما باید این واقعیت را پذیرفت که سنایی در نهایت با کسب آگاهی نسبت به مذهب شیعه و در ادامه تکامل حرکت اصلاح طلبانه و روبه جلوی خود، به ضعف و ناتوانی فرقه های گذشته در مسیر اندیشه های دینی اعتراف کرده و عدالت گستر و اصلاح گر واقعی بشریت را از مکتب شیعه فریاد می زند و می گوید:

ای دریغا مهدی ای کامروز از هر گوشه ای

یک جهان دجال عالم سوز سر بر کرده اند (همان: ۱۴۸)

و این بیت یادآور بیت حافظ است که صوفی را دجال فعل ملحد شکل می داند و ممدوح خود را مهدی دین پناه می شمارد:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید (حافظ، ۱۳۸۹: ۳۲۷)

و در این ابیات که در توصیف حضرت علی (ع) می باشد، آشکارا خود را از همه فرقه های پیشین منشعب از اسلام جدا کرده و به موجب تجربه های گذشته خود، مذهب شیعه را، از همه برتر می شمارد:

ادیان به علی راست شد، ابدان به تو زیراک

تو عیش هنی کردی و او کفر هبا کرد (همان: ۱۲۷)

در کفر و جهودی را از اول چون علی برکن

که تا آخر چون او یابی ز دین تشریف ربانی (همان: ۶۸۰)

نایب کردگار حیدر بود

صاحب ذوالفقار حیدر بود (همان: ۲۵۳)

نایب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مر او را به امیر (همان: ۲۴۷)

شرک پا دار شد هلاکش کن

کعبه بتخانه گشت پاکش کن

مر علی را تو این عمل فرمای

تا نهد بر عزیز کتف تو پای

کعبه از بت به جمله پاک کند

مشرکان را همه هلاک کند (همان: ۲۱۳)

۹. طریقه رندی و نشانه های آن در اندیشه دینی سنایی

راجع به رند در لغت چنین آمده است: مردم محیل و زیرک و بی باک و منکر و لا ابالی و بی قید باشد و ایشان را از این جهت رند خوانند که منکر قید و صلاح اند و شخصی که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش در سلامت باشد و رند، منکری است که انکار او از جهت زیرکی باشد نه از جهل. (تبریزی، ۱۳۷۶: ۹۶۳).

با توجه به این تعریف، رندی و ملامت باهم می آیند و ملامت جزء لاینفک رند است. رند سنایی عاشق است و در بند ننگ و نام نیست و مانند رند حافظ ملامتی است و عافیت طلب و اهل سلامت نمی باشد:

چه خبر دارد از حلاوت عشق

هر که در بند ننگ و نام بود (همان: ۱۶۵)

رند سنایی با صفت خراباتی ذکر می شود و مانند رند حافظ با وجود مفلسی و نداشتن جاه و جلال، مقامی بلند و والا دارد و رند خراباتی گوی سبقت از پیر مناجاتی می رباید:

بسا پیر مناجاتی که بر مرکب فروماند بسا رند خراباتی که زین بر شیر نر بندد (همان: ۱۱۰)

نظام زهد را از نظام عشق جدا می کند و عشق و زهد را در مقابل هم می داند. نظام زهد را بر تسبیح و دین و صومعه و نظام عشق را بر اساس زنا، کفر و میکده قرار می دهد و از ویژگی های رند او این است که ارکان رسمی نظام زهد را که همانا تسبیح و دین و مسجد و صومعه است، نفی می کند همان گونه که رند حافظ نیز این ویژگی را از او می گیرد.

تسبیح و دین و صومعه آمد نظام زهد زنا و کفر و می کده آمد نظام عشق (همان: ۳۳۷)

رند او به خرابات می رود و از کبر و غرور پرهیز می کند:

هر کس که نیاید به خرابات و کند کبر او را بر خود بار مده بار مرا ده (همان: ۳۳۷)

در شعر سنایی قلاش بودن، عاشق بودن، لا ابالی و درد نوشی و گدایی از ویژگی های مشترک رند و قلندر است:

خیز وبتا راه خرابات گیر

مذهب قلاشی و طامات گیر

مذهب رندان و گدایان دهر

صحبت اصحاب خرابات گیر (همان: ۲۹۵)

کجا اصلی بود کاری که من سازم به قرایی

که از رندی و قلاشی سرشتستند بنیادم (همان: ۳۹۵)

به طور خلاصه با توجه به موقعیت رند در شعر سنایی می توان خصوصیات زیر را برای رند او در نظر گرفت:

رندی و مفلسی و گدایی، رندی و اهل خرابات، رندی و پرهیز از زهد به خصوص زهد رنگ آمیز و ریایی و پرهیز از مظاهر آن، رندی و قلاشی و دربند ننگ و نام نبودن، رندی و ملامت و اعتنا نکردن به خرده گیری دیگران به خصوص زاهدان، رندی و عشق، در بند خیر و صلاح نبودن، داشتن مقام والا در عین گدایی و مفلسی، ترک تعلقات، اهل تحقیق بودن، کم زنی و نفی خود پرستی، مست و می پرست و دردی نوش بودن، رندی و عیش و طرب، لا ابالی بودن، اهل تکبر و دعوی نبودن، دوری از عافیت طلبی و امیدوار بودن به لطف و رحمت و عنایت دوست.

در اینجا برای هر مورد شواهدی از شعرا و نقل می گردد:

ترک تعلقات و ناداشتی:

از بند علایق نشود نفس تو آزاد تا بنده رندان خرابات نگردي

تا نیست نگردي چو سنایی ز علایق نزد فضلا عین مباحات نگردي (همان: ۶۲۷)

هرچه اسباب است آتش در زن و خرم نشین رندی و ناداشتی به روز رستاخیز را (همان: ۲۶)

ملامتی و اهل تحقیق بودن:

محکم نشود دست تو در دامن تحقیق تا سوخته راه ملامت نگردي (همان: ۶۲۷)

از سر کوی حقیقت برمگرد وراه عشق با غرامت همنشین و با ملامت یار باش (همان: ۳۱۱)

گفتا بگير زلفم گفتم ملامت آید قالت الست تدری العشق و الملامه

اهل ملامت به این آیه قرآن استناد می کنند که: لا یخافون لومه لایم (مائده/۵۴)

راه دشوار است و همره خصم و منزل ناپدید

توشه رنج است و ملامت مرکب اندوه و محن (همان: ۴۸۹)

در بند ننگ و نام نبودن:

چه خبر دارد از حلاوت عشق هر که در بند ننگ و نام بود (همان: ۱۶۵)

پای بر دنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ

دست در عقبی زن و بریند راه فخر و عار (همان:۲۰۵)

ای دل اندر نیستی چون دم زنی خمار باش

شو بری از نام و ننگ و از خودی بیزار باش (همان:۳۱۱)

ترک خیر و صلاح و مصلحت:

چو در دست صلاح و خیر جز بادی نمی دیدم

همه خیر و صلاح خود به باد عشق در دادم (همان:۳۵۹)

امیدوار بودن به رحمت و عنایت دوست:

هرگه که مرا گویی کاندر همه آفاق محروم تر از تو نشناسم بشری را

محروم تر تو و این شیوه ندانی زین بیش بصیرت نبود بی بصری را (همان:۳۳)

لا ابالی بودن:

زاهدان و مصلحان مر زهت فردوس را وین گروه لا ابالی جان عشق انگیز را (همان:۲۶)

نام رندی بر تن خود کن درست خویشتن را لا ابالی نام کن (همان، غزلیات)

اهل دعوی نبودن:

اهل دعوی را مسلم باد جنات النعیم رطل می باید دمام مست بیگه خیز را (سنایی، ۱۳۸۳:۲۶)

نفی خود پرستی:

ای خواجه چه تفضیل بود جانوری را کو هیچ به از خود نشناسد دگری را

گر به ز خودت هیچ بهی را تو نبینی پس چونکه ندانی بتر از خود بتری را

بس غافل از مذهب رندان خرابات این عیب تمام است چو تو خیره سری را (همان:۳۳)

مقام والای رند:

بسا پیر مناجاتی که بر مرکب فروماند بسا رند خراباتی که زین بر شیر نر بندد (همان:۱۱۰)

نفی ارکان رسمی نظام زهد و روی آوردن به می و میکده و زنا:

از مدرسه و صومعه کردیم کنار در میکده و مصطبه آرام گرفتیم (همان، غزلیات)

تا کی از ناموس و زرق و زهد و تسبیح و نماز بنده جام شراب و خادم خمار باش (سنایی، ۱۳۸۳:۳۱۱)

تا کی حدیث صومعه و زهد و زاهدی لختی طریق دیر و شراب و قمار گیر (همان:۲۹۶)

سر به خرابات و خرابی در آر صومعه را هیچ عمارت نکن (همان:۵۰۶)

مسجد به تو بخشیدم می خانه مرا ده تسبیح تو را دادم زنا مرا ده (همان:۵۸۶)

الا ای پیر زردشتی به من بریند زناری که من تسبیح و سجاده ز دست و دوش بنهادم (همان:۳۵۹)

رندی و گدایی و مفلسی:

مذهب رندان و گدایان دهر صحبت اصحاب خرابات گیر (همان:۲۹۵)

چون همه سرمایه تو مفلسی است در ره افلاس تجارت نکن (همان:۵۰۶)

و در بیستی که بیشتر ویژگی های رند را آورده است به ویژگی مفلس بودن نیز اشاره می کند:

دین و دنیا جمله اندر باز و خود مفلس نشین در صف ناراستان خود جمله مفلس وار باش (همان:۳۱۱)

رندی و قلاشی:

در این بیت که جامع ویژگی های رندانه است، رند را در ردیف قلاش قرار می دهد. چنانکه قبلا ذکر شد قلاشی از وجوه

مشترک رند و قلندر در دیوان سنایی می باشد که در لغت به معنی: بیکاره، ولگرد، باده پرست، مفلس و حیلله گراست. رند و

قلندر سنایی کسی است که مقامش در خرابات است و مانند رند حافظ سرمایه اش مفلسی است:

در صف رندان و قلاشان خویش کمترین کس بایدم پنداشتن (همان، غزلیات)

می پرستی پیشه گیر اندر خرابات وقمار کمزن و قلاش و مست و رند و درد خوار باش (همان: ۳۱۱)
دگر بار ای مسلمانان به قلاشی در افتادم به دست عشق رخت دل به میخانه فرستادم
مده پندم که در طالع مرا عشقست و قلاشی کجا سودم کند پندت بدین طالع که من زادم (همان: ۳۹۵)
ای آنکه سر رندی و قلاشی داری تو مرد منی دست دگر بار مرا ده (همان: ۵۸۶)
رندی و ناداشتی و پند ناپذیری:

جامه عشقت برون انداختم رندی و نادانسی آموختم (همان، زهدیات)
نیندوزم ز کس چیزی چنان فرمود جانانم نیاموزم ز کس پندی چنین آموخت استادم (همان: ۳۵۹)
نفی زهد و زاهدی:

یکدم خوش باش تا چه خواهی کرد این زهد مزور مزیق را (همان: ۲۸)
مرا بی خویشان بهتر که باشم به قرایی فروشم زهد و طامات (همان: ۷۳)
ساقیا می ده که جز می نشکد پرهیز را تا زمانی گم کنم این زهد رنگ آمیز را (همان: ۲۶)
با نکورویان گیران بوده در میخانه مست با سیه رویان دین زهد ریایی چون کنم (همان: ۳۴)
رندی و درد عشق داشتن:
اقتدا بر عاشقان کن گر دلیلت هست درد و ناری درد گرد مذهب رندان مگرد (همان: ۱۳۵)
از دیدگاه سنایی رندی مقابل زهد قرار دارد و نسبت رندی به زهد مانند نسبت ایمان به کفر و نور به ظلمت و خیر به شر است.
معشوق مرا ره قلندر زد زان راه به جانم آتش اندر زد
رندی در زهد و کفر در ایمان ظلمت در نور و خیر در شر زد (همان، غزلیات)

۱۰. مقایسه ای مختصر در باب اندیشه دینی سنایی و حافظ

در این مقاله قصد مقایسه سنایی با حافظ را نداریم، بلکه برای روشن شدن مساله و کوشش در جهت شناسایی و تبیین ساده تر سیر تکاملی اندیشه دینی، مفهوم رند و هموار نمودن باب مقایسه برای علاقه مندان، در پایان غزلی از سنایی و به دنبال آن غزلی از حافظ که در بردارنده اندیشه های ملامتی و رندی است، مزید فایده ذکر می شود. در این غزل ها می بینیم که سنایی از معشوق نامه ای دریافت می کند اما مغرورانه با او برخورد می نماید و راه سفر را ادامه می دهد و در واقع بی اعتنایی می کند، اما حافظ مشتاقانه به معشوق غایب از نظر نامه می فرستد و طلب وصال می کند. سنایی برخوردار از وجود معشوق می نماید و این معشوق است که در طلب وصال است و به سنایی نامه می فرستد، اما حافظ در حرمان و حسرت معشوق به سر می برد. بنابر این به نظر می رسد معشوق سنایی زمینی و در دسترس اما معشوق حافظ آسمانی و دور از دسترس است و همین نکته ثابت می نماید که، کسانی مثل سنایی که میان عشق زمینی و آسمانی سرگردان بوده اند، اندیشه های دینی آنها نیز از پایداری لازم برخوردار نبوده و در جریان یک مسیر تحولی با تحمل سختی های مسیر، عوالم تو در تویی را تجربه کرده تا به یقین و ثبات دینی رسیده اند، اما کسانی مثل حافظ دچار این سرگردانی نشده و از همان آغاز از منظر اندیشه دینی، شخصیت نسبتاً پایداری از خود نشان داده اند.

سنایی

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه قالت رای فوادی من هجرک القیامه
گفتم که عشق و دل را باشد علامتی هم قالت دموع عینی لم تکفک العلامه
گفتا که می چه سازی گفتم که مر سفر را قالت فمر صحیحا بالخیر والسلامه
گفتم وفا نداری گفتا که آزمودی من جرب المجرب حلت به الندامه
گفتم وداع نایی واندر برم نگیری قالت ترید وصلی سرا و لا کرامه
گفتا بگير زلفم گفتم ملامت آید قالت الست تدری العشق والملامه (همان، غزلیات)

حافظ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه انی رایت دهرا من هجرک القیامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت لیست دموع عینی هذا لنا العلامه
هرچند کازمودم از وی نبود سودم من جرب المجرب حلت به الندامه
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا فی بعدها عذاب فی قربها السلامه
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم ولله ما راینا حبا بلا ملامه
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین حتی یدوق منه کاسا من الکرامه (حافظ، ۱۳۸۹:۵۷۸).

۱۱. نتیجه‌گیری

یافته‌ها حاکی از آن است که، اندیشه دینی صوفیانه در شعر سنایی دارای لایه‌ها و عوالم تو در تویی است که بدایتا از صوفی شروع شده و در نهایت به رند ختم می‌شود و سپس به دیدگاه شیعه نزدیک می‌گردد. لذا برای شاعر برجسته‌ای مثل سنایی باید تمام این لایه‌ها و عوالم تو در تو را یک به یک کنار زد ولی نمی‌توان در هیچکدام از این لایه‌ها و عوالم متوقف شد و بطور قطع و یقین حکم کرد که سنایی در اندیشه‌های دینی خود متعلق به کدام یک از این عوالم است. در حقیقت عالم رندی انقلابی است آرام در مسیر فاصله گرفتن از بنیادگرایی صوفیانه و روی آوردن به اصلاح طلبی رندانه که نمود تکامل و اوج آن را در شعر حافظ می‌بینیم.

به عنوان نمونه اگر بخواهیم یک مقایسه اجمالی میان سنایی و شاعر برجسته بعد از روزگار او یعنی حافظ داشته باشیم به این نکته می‌رسیم که در شعر حافظ این عوالم دینی نسبت به شعر سنایی شفاف‌تر شده و عالم اندیشه حافظ در نوک این هرم، یعنی عالم رندی غلیظ‌تر و پررنگ‌تر به نظر می‌رسد و این مطلب را از موضع گیریهای او در اشعارش لاقلاً می‌توان استنباط کرد و می‌توان به آسانی اولاً به حکم عقل که بشر موجودی رو به تجدد و تکامل است و ثانیاً به حکم اشعارش، قطعاً چنین حکم کرد که حافظ رند است ولی در خصوص سنایی با توجه به مطالبی که گفته شد نمی‌توان حکم قطعی داد. کسانی مثل سنایی که میان عشق زمینی و آسمانی سرگردان بوده‌اند، اندیشه‌های دینی آنها نیز از پایداری لازم برخوردار نبوده و در جریان یک مسیر تحولی با تحمل سختی‌های مسیر، عوالم تو در تویی را تجربه کرده تا به یقین و ثبات دینی رسیده‌اند، اما کسانی مثل حافظ دچار این سرگردانی نشده‌اند و از همان آغاز از منظر اندیشه دینی شخصیت نسبتاً پایداری از خود نشان داده‌اند.

مراجع

۱. تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۷۶)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲. حافظ، شمس‌الدین، (۱۳۸۹)، *دیوان حافظ*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شا.
۳. دوبرین، جی. تی. پی. *قلندریات در شعر فارسی از سنایی به بعد*، ترجمه هاشم بناء پور، *مجله معارف*، دوره سیزدهم، شماره ۱، (۱۳۷۵)، ص ۱۰۷.
۴. زاکانی، عبید، (۱۳۷۹)، *کلیات عبید زاکانی*، تصحیح پرویز اتابکی، تهران، زوار.
۵. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، تهران، هرمس.
۶. سنایی، مجدود ابن آدم، (۱۳۴۱)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات ابن سینا.
۷. سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۶)، *تازیانه‌های سلوک*، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.

۹. غزنوی، ابوالحسن علی ابن عثمان جلابی هجویری، (۱۳۸۱)، *کشف المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طه‌وری.
۱۰. قشیری، ابی القاسم عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۱)، *رساله قشیریّه*، ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Sanai Ghaznavi and Evolution of Sufism Religious Thought

Davood Solaimani Mogadam

Masters, Language and Persian literature, Iran, Ilam

Abstract

In this Article is studied The evolutionary path Sufism Religious thought Sanai Ghaznavi Based on the book of his poems. First, the proposed general discussion on the Sufi ascetic, rebuke and Qalandar and then evaluate the situation Rand, a crucial part of his thought and written samples of his poems, for example Then, due to take effect on Hafez Comparing the concept of rand in poetry Ghaznavi with the Rand in poetry Hafez and by reviewing religious experience Sanai. Finally, the article concludes that in the course of his religious thought Sanai passed and evolutionary process Randy style has been dominant in his poetry but to end in this style left. Because mysticism and religious, of poetry has different layers. The Sufis started and rand ends Then, is like a Shi'a view. He finally Shia religion is considered complete and best.

Keyword: Religious Thought, Sufism, The Rand, Sanai, Rebuke
